

## مقاله پژوهشی

### گذار به موازنه‌گری هیبریدی در سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحده عبدالمجید سیفی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** چین را می‌توان مهم‌ترین قدرت بزرگی تلقی کرد که در دوران پس از جنگ سرد و به ویژه در دو دهه اخیر چالش اساسی برای جایگاه ایالات متحده ایجاد نموده است. رشد قابل توجه اقتصادی چین و مبدل شدن به دومین اقتصاد بزرگ جهان، پیشرفت قابل توجه در حوزه نظامی و فضایی و بسط نفوذ در مناطق مختلف دنیا سبب تقویت چشم‌انداز گسترش این چالش شده است. ایالات متحده در راستای راهبرد کلان موازنه‌گری از دور از یک سو، تلاش داشته تا بخشی از مسئولیت مهار چین را به دولت‌هایی که دارای تمایل و توان برای مهار چین احاله نماید و از سوی دیگر، اقدام به موازنه‌گری مستقیم می‌کند. موازنه‌گری مستقیم ایالات متحده در قالب نوعی جنگ هیبریدی است. پیچیدگی و چندبعدی بودن رهیافت ایالات متحده در این جنگ هیبریدی سبب شده پاسخ چین به این جنگ دارای ابعاد چندگانه‌ای باشد که می‌توان آن را قالب رهیافت موازنه‌گری هیبریدی مفصل‌بندی کرد. از این منظر پرسش اصلی این پژوهش مطرح می‌گردد که راهبرد چین برای مقابله با جنگ هیبریدی ایالات متحده چیست؟ در پاسخ، نوشتار حاضر بر این ادعاست که پاسخ چین به جنگ هیبریدی ایالات متحده مبتنی بر موازنه‌گری هیبریدی است که در سه بعد موازنه‌گری سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی صورت می‌پذیرد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

**واژگان کلیدی:** موازنه‌گری هیبریدی، جنگ هیبریدی، چین، ایالات متحده، شرق آسیا

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران.

## ۱. مقدمه

با پایان جنگ سرد و رفع فشار ساختاری ناشی از نظام دوقطبی، فضای مناسبی برای بسط حضور ایالات متحده در مناطق مختلف جهان آماده‌تر شد. این گسترش حضور در وهله نخست برای مهار دولت‌های مستعد نیل به جایگاه هژمون‌های منطقه‌ای بود. جلوگیری از شکل‌گیری و تقویت هژمون‌های منطقه‌ای بخشی از راهبرد کلان موازنه از دور ایالات متحده است که برای حفظ جایگاه خود اتخاذ کرده است. راهبرد کلان موازنه‌گری از دور مبتنی بر دو راهبرد احاله مسئولیت و موازنه‌گری مستقیم بوده که با توجه به شرایط و جایگاه دولت هدف آن‌ها را به کار می‌گیرد.

چین را می‌توان مهم‌ترین قدرت بزرگی تلقی کرد که در دوران پس از جنگ سرد و به ویژه در دو دهه اخیر چالش اساسی برای جایگاه ایالات متحده ایجاد نموده است. رشد قابل توجه اقتصادی چین و مبدل شدن به دولت اقتصاد بزرگ جهان، پیشرفت قابل توجه در حوزه نظامی و فضایی و بسط نفوذ در مناطق مختلف دنیا سبب تقویت چشم‌انداز گسترش این چالش شده است. ایالات متحده در راستای راهبرد کلان موازنه‌گری از دور تلاش داشته تا بخشی از مسئولیت مهار چین در منطقه ایندوپاسفیک را به دولت‌هایی نظیر ژاپن، استرالیا و هند احاله نماید. با این وجود، اقدامات چین طی دو دهه اخیر و رشد نفوذ چین سبب شده تا نیاز به موازنه‌گری مستقیم توسط ایالات متحده کاملاً آشکار گردد که می‌توان تجلی آن در قالب سیاست چرخش به شرق مشاهده نمود. سیاست که نخستین بار هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، در سال ۲۰۱۱ از آن در قالب سیاست «چرخش به آسیا» آن را مطرح ساخت و اعلام نمود که حضور آمریکا در منطقه شرق آسیا و ایندوپاسفیک برای ادامه نقش رهبری این کشور ضرورت بالایی دارد و عملاً از آن زمان، این سیاست به رویکرد اصلی آمریکا در قبال چین مبدل شده است.

موازنه‌گری مستقیم ایالات متحده در قبال چین از طریق ایجاد نوعی جنگ هیبریدی بر ضد چین بوده است. این جنگ هیبریدی دارای ابعاد مختلف اقتصادی، دیپلماتیک،

سیاسی و تبلیغاتی است. ایجاد محدودیت‌های تجاری و گمرکی، محدودسازی شرکت‌های چینی، تحریم‌های تسلیحاتی، ایجاد محدودیت‌ها برای رسانه‌ها شرکت‌های ارتباطی چینی و تحریم‌های تکنولوژیکی، عملیات روانی و جنگ اطلاعاتی در قالب این جنگ هیبریدی در مقابل چین قابل تحلیل است. هدف این منازعه هیبریدی، فرسایش توان چین از طریق درگیرسازی در حوزه‌های مختلف است تا در کنار احاله مسئولیت مهار چین به متحدان ایالات متحده در منطقه، تبدیل چین به یک هژمون با اختلال و تاخیر مواجه شود.

پیچیدگی و چندبعدی رهیافت ایالات متحده سبب شده پاسخ چین به این منازعه هیبریدی طبعاً دارای ابعاد چندگانه‌ای است که می‌توان آن را قالب رهیافت موازنه‌گری هیبریدی مفصل‌بندی کرد. از این منظر پرسش اصلی این پژوهش مطرح می‌گردد که راهبرد چین برای مقابله با جنگ هیبریدی ایالات متحده چیست؟ در پاسخ، نوشتار حاضر بر این ادعاست که پاسخ چین به جنگ هیبریدی ایالات متحده مبتنی بر گونه‌ای نوین از موازنه‌گری با نام موازنه‌گری هیبریدی است که در سه بعد موازنه‌گری سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی صورت می‌پذیرد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

در این مقاله، ابتدا پیشینه‌ای از پژوهش‌های موجود در مورد رفتار موازنه‌گرایانه چین ارائه می‌شود. سپس نظریه موازنه‌گری هیبریدی به‌عنوان یک رویکرد نوین در رفتار موازنه‌گرایانه معرفی می‌شود. این موازنه‌گری هیبریدی در قبال جنگ هیبریدی ایالات متحده اتخاذ شده که در این راستا، نخست ابعاد جنگ هیبریدی ایالات متحده در قبال چین مورد اشاره قرار گرفته سپس کاربست رهیافت موازنه‌گری هیبریدی در رفتار چین در قبال ایالات متحده آورده شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

این مقاله نخستین پژوهش با کاربست رویکرد موازنه‌گری هیبریدی به زبان فارسی است. این چارچوب توسط ریوتا ایتو<sup>۳</sup> در مقاله موازنه‌گری هیبریدی به عنوان

کشورداری واقع‌گرایی کلاسیک<sup>۴</sup> در سال ۲۰۲۲ ارائه شده است. ایتو با ارزیابی رویکردهای واقع‌گرایانه و به‌ویژه واقع‌گرایی کلاسیک، بر عنصر جنگ هیبریدی در شکل دادن بر سیاست حکمرانی دولت‌ها تاکید دارد. از نظر وی دولت‌ها برای مقابله با این جنگ هیبریدی به گونه‌ای از موازنه‌گری با نام موازنه‌گری هیبریدی متمایل می‌شوند که دارای مولفه‌های اقتصادی، اطلاعاتی و سیاسی است.

ابدول مانان<sup>۵</sup> (2020) در مقاله خود با عنوان رفتار موازنه‌گرانه چین در قبال ایالات متحده<sup>۶</sup> به بررسی گونه موازنه‌سازی چین در قبال ایالات متحده می‌پردازد. مانان نقش مولفه اقتصاد در این موازنه‌سازی را برجسته می‌داند و معتقد است با چشم‌انداز کنونی تبدیل چین به بزرگترین اقتصاد جهان تا دهه ۲۰۳۰، جنگ اقتصادی ایالات متحده در قبال چین در آینده نزدیک تشدید می‌شود و این مسئله سبب می‌شود تا نوعی گذار در موازنه‌گری چین به سمت موازنه‌گری اقتصادی ایجاد شود. مانان معتقد است منطقه آسیا پاسفیک عرصه اصلی این موازنه‌گری است ولی انتظار می‌رود که در آینده نزدیک این مسئله به سرتاسر جهان بسط پیدا کند.

هوایگو کی<sup>۷</sup> (2019) در مقاله خود با عنوان موازنه نهادی چین و ایالات متحده در منطقه آسیا پاسفیک و پیامدهای آن بر گزینش‌های سیاست‌خارجی چین<sup>۸</sup> توجه خود را به سمت موازنه‌سازی چین در قالب سازمان‌های بین‌المللی معطوف می‌کند. کی با اشاره به گونه‌های مختلف موازنه‌گر معتقد است که چین از طریق سازمان‌های منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری شانگهای با حضور روسیه، قصد دارد اتحادهای آمریکامحور در منطقه را موازنه کند. از نظر کی، بخشی دیگر موازنه‌سازی نهادی چین در قبال ایالات متحده به نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی نظیر اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس بازمی‌گردد که بسیاری از اعضای آن از متحدان ایالات متحده محسوب می‌شوند.

ماریا رپنیکووا<sup>۹</sup> (۲۰۲۲) در مقاله موازنه قدرت نرم: تلاش‌های آمریکایی و چینی برای

4. Hybrid balancing as classical realist statecraft

5. Abdul Mannan

6. China's Balancing Behavior Against the United States

7. Huaigao Qi

8. China-U.S. Institutional Balancing in the Asia-Pacific and Its Implications to China's Foreign Policy Choices

9. Maria Repnikova

به دست آوردن قلب‌ها و ذهن‌ها<sup>۱۰</sup> که در مجله فارین افرز به چاپ رسیده، معتقد است که بخش اصلی موازنه‌گری چین در قبال ایالات متحده به سمت قدرت نرم معطوف شده است. رینیکووا معتقد است رمز موفقیت چین در این موازنه‌سازی تمرکز روی قدرت نرم است تا بتواند بر جذابیت‌های مدل چینی توسعه و حکمرانی برای جمعیت جهان بیفزاید و نقاط مثبت مدل آمریکایی را مخدوش سازد. از این منظر، شرط موفقیت موازنه‌گری چین در قبال ایالات متحده موفقیت در کاربست قدرت نرم توسط چین است تا بتواند بر قلب‌ها و ذهن‌هایی تاثیر بگذارد که مدت‌های متمادی تحت تاثیر مدل غربی توسعه و حکمرانی قرار دارند.

در مقالات فارسی می‌توان به مقاله حسین دلاور و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان تبیین الگوی چینی بازتعریف نظم بین‌المللی: ترکیب توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارجی اشاره کرد. با توجه به در پیچیدگی بالای قطبیت و عوامل اقتصادی، چین برای موازنه‌سازی ایالات متحده یک رویکرد ترکیبی از تقویت توانمندی داخلی و موازنه نرم را پیش گرفته است. از این منظر چین در کنار تلاش برای رشد اقتصادی به تقویت قدرت نظامی خود ادامه می‌دهد و از سوی دیگر از تمرکز روی نهادهای بین‌المللی و دیپلماسی اقتصادی در پی موازنه آمریکا در حوزه‌های جغرافیایی مختلف است.

پژوهش‌های موجود در این حوزه عمدتاً بر یکی از ابعاد موازنه‌گری تمرکز دارند. این پژوهش‌ها عمدتاً نقش یک بعد نظیر اقتصاد، قدرت نرم یا سازمان‌های بین‌المللی را در شکل دادن به موازنه‌گری چین در قبال ایالات متحده بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند. مقاله حاضر تلاش دارد تا با بهره‌گیری از رویکرد نوین موازنه‌گری هیبریدی، دیدگاهی نوین ارائه دهد که بر اساس آن موازنه‌گری چین دارای ابعاد ترکیبی و چندبعدی است که نمونه مشابهی در بین پژوهش‌های پیشین ندارد.

### ۳. چارچوب نظری

#### ۳-۱. موازنه‌گری هیبریدی

بسط مفهوم موازنه هیبریدی در قالب رشد مفهوم جنگ هیبریدی به وقوع پیوسته است.

10. The Balance of Soft Power: The American and Chinese Quests to Win Hearts and Minds

واژه جنگ هیبریدی نخستین بار توسط هافمن در سال ۲۰۰۷ مطرح شد. هافمن معتقد است جنگ هیبریدی موقعیتی است که در آن متخصصان از ابزارهای متفاوت متعارف و غیرمتعارف در فضای تقابل بهره می‌جوید تا به اهداف سیاسی خود نایل آید جنگ هیبریدی در زمره جنگ‌های غیرمستقیم قرار می‌گیرد و در آن طرف‌های تقابل تلاش دارند از ترکیب تمام امکانات موجود متعارف و غیرمتعارف خود بهره گیرند تا در یک فضای خاص بر رقیب چیره شوند (Houffman, 2007: 11).

جنگ‌های هیبریدی می‌تواند هم در میان کنشگران دولتی و هم غیردولتی رخ دهد. این فعالیت‌های چندوجهی می‌تواند توسط واحدهای مختلف یا یک طرف به کار گرفته شود ولی به طور کلی هدف اصلی آن دستیابی به یک همگونی بین نیروهای مادی و غیرمادی در جنگ است که می‌تواند در سطوح مختلف جنگ تاثیرگذار باشد. تحولات اخیر به ویژه جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۱۴ سبب شد برخی ویژگی‌های جدید برای جنگ هیبریدی مدنظر قرار گیرد. نخست، رشد قابل توجه ابعاد غیرنظامی جنگ هیبریدی و به ویژه نقش ابزارهای اقتصادی، تبلیغات و جنگ اطلاعاتی است. دوم، درهم تنیدگی بیشتر ابزارهای استفاده شده در جنگ است. ابزارهای تبلیغاتی و ارائه اطلاعات نادرست در بستر فضای ارتباطی چنان با هم ترکیب شده‌اند که تمایز آن‌ها از هم دشوار شده است.

جنگ هیبریدی دارای ابعاد چندگانه است. ایوانف و شالامانوف در مقاله خود معتقدند در دهه اخیر با گسترش کاربرد تکنولوژی جنگ هیبریدی پیچیده‌تر شده و ابعاد آن ارتباط بیشتری با این گسترش تکنولوژیکی یافته‌اند. آن‌ها ابعاد سه‌گانه‌ای برای جنگ هیبریدی در نظر می‌گیرند: جنگ اقتصادی، جنگ اطلاعاتی و عملیات روانی، حمایت از مخالفان و جدایی طلبان. جنگ اقتصادی معطوف به ایجاد اختلال در فعالیت اقتصادی شرکت‌ها و آسیب زدن به نهادهای اقتصادی به شیوه‌های گوناگون است. جنگ اطلاعاتی و عملیات روانی معطوف به استفاده از ابزارهای رسانه‌ای برای بازنمایی منفی طرف مقابل و هم‌چنین کسب اطلاعات مهم طرف مقابل با ابزارهای مختلف است. حمایت از مخالفان و جدایی طلبان نیز برای ایجاد فشار بر طرف مقابل صورت می‌پذیرد (Ivanov and Shalamanov, 2022: 2).

در پاسخ به این منازعه هیبریدی، موازنه‌گری هیبریدی به عنوان راهبرد تعدیل منازعه چندبعدی مورد توجه قرار می‌گیرد. موازنه‌گری هیبریدی نوعی موازنه‌گری از طریق عدم کاربست مستقیم ابزارهای نظامی است. موازنه‌گری هیبریدی که در سال ۲۰۲۲ توسط ریوتا ایتو مطرح شد ترکیبی از موازنه‌گری داخلی و خارجی است که با توجه به مولفه‌های سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی تعریف می‌گردد. ایتو معتقد است که برای موازنه‌گری باید از طریق سه راهبرد موازنه‌گری استفاده کرد: موازنه‌گری سیاسی<sup>۱۱</sup>، موازنه‌گری اقتصادی<sup>۱۲</sup> و موازنه‌گری اطلاعاتی<sup>۱۳</sup> (Ito, 2022: 1961).

### ۲-۳. موازنه‌گری سیاسی

موازنه‌گری سیاسی به معنای استفاده از ابزارهای سیاسی برای وادار کردن طرف مقابل به تبعیت از خواسته‌ها است. در این حالت، رهبران معمولاً از طیفی از تاکتیک‌ها استفاده می‌کنند تا طرف مقابل را وادار به انجام اقدام خاصی نمایند و به این وسیله به مزیت نسبی در برابر طرف مقابل دست یابند. موازنه سیاسی شامل دو رهیافت است: نخست، ادعای مشروعیت است. رهبران امیدوارند از طریق توجیه و دفاع حمایت برای سیاست‌های خود جلب نمایند تا به وسیله آن طرف مقابل را تضعیف نمایند. استیسی گادارد<sup>۱۴</sup> معتقد است که این راهی است که دولت‌ها با آن اقدامات خود در پیوستگی با سیاست قدرت بهره می‌برند (Goddard, 2009: 121). ادعای مشروعیت تاکتیکی است برای رسیدن به اهداف بدون استفاده مستقیم از زور. رهیافت دوم در موازنه‌گری سیاسی، اقدامات پنهانی و پوشیده است. در این رهیافت، شبکه‌هایی از بازیگران تحت نفوذ ایجاد می‌شود تا در بدنه طرفین متخاصم نفوذ کند. از جنبش‌های سیاسی در این راستا نیز به نفع خود بهره گرفته می‌شود. در حالت بسیار پیشرفته آن ممکن است شامل مقداری استفاده محدود از خشونت در قبال دولت‌های هدف نیز وجود داشته باشد (Ito, 2022: 1962).

11. Political Balancing
12. Economic Balancing
13. Informational Balancing
14. Stacy Gaddard

### ۳-۳. موازنه‌گری اقتصادی

راهبرد موازنه‌گری اقتصادی معطوف به استفاده از مزایای اقتصادی برای تاثیرگذاری بر طرف مقابل است. در حقیقت، استفاده از ابزار اقتصاد برای بهره‌گیری از پتانسیل آن برای استفاده به عنوان چماق و هویج است. دولت‌ها از رقابت ژئواکونومیکی بهره می‌گیرند و با حمایت مستقیم و غیرمستقیم از نهادها و شرکت‌های اقتصادی خود در مقابل منافع تجاری و اقتصادی طرف متخاصم هستند. دولت‌ها اقدام به حمایت از نهادها و شرکت‌های خود در دستیابی به بازارهای جدید و بازارهای دولت مقابل می‌کنند. در حقیقت، تلاش می‌کنند با افزایش سهم خود در بازارهایی که در اختیار شرکت‌های دولت متخاصم است، آن دولت را تحت فشار قرار دهند. هم‌چنین سعی می‌کنند دسترسی دولت مقابل به بازارهای خود را محدود سازند و از انواع ابزارهای تجاری نظیر تعرفه‌ها، محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای، ایجاد استانداردهای مختلف و ... برای نیل به این هدف بهره می‌گیرند (Fontaine and Kliman, 2018).

بخشی دیگر از موازنه‌گری اقتصادی، به سیاست کمک اقتصادی دولت‌ها بازمی‌گردد. دولت موازنه‌گر تلاش می‌کند با اعطای کمک اقتصادی در قالب‌های مختلف دولت‌های مختلف به ویژه دولت‌های نزدیک به دولت متخاصم را هدف بگیرد. این کمک‌ها می‌تواند از طریق کمک‌های بشردوستانه، کمک‌های فنی و تخصصی و کمک‌های توسعه‌ای باشد. این کمک‌ها می‌تواند از یکسو سبب بهبود اعتبار دولت کمک‌کننده شود و از سوی دیگر نفوذ طرف مقابل در کشور هدف را محدود سازد (Ito, 2022: 1964).

### ۳-۴. موازنه‌گری اطلاعاتی

راهبرد موازنه اطلاعاتی معطوف به هدایت توزیع اطلاعات در قبال دولت‌های هدف است و در حقیقت موازنه از طریق جنگ اطلاعاتی است. این موازنه عمدتاً از طرق گوناگون حاصل می‌شود نظیر اینترنت، سرویس‌های شبکه‌ای و رسانه‌ای جمعی صورت می‌پذیرد. تبلیغات از طریق این رسانه‌ها صورت می‌گیرد تا نقاط ضعیف طرف مقابل برجسته و نقاط قوت به چشم نیاید (Kragh and Agsberg, 2017:800). دستیابی به اطلاعات صرفاً از طرق متعارف صورت نمی‌گیرد و می‌تواند از طریق



حملات و ویروسی، حملات هکرها و نفوذهای سایبری اتفاق بیفتند.

بخشی از موازنه اطلاعاتی، به نحوه خنثی‌سازی تبلیغاتی است که از طرف متخاصم بر ضد دولت موازنه‌گر منتشر می‌شود. در این راستا، تلاش می‌شود نوعی تصویرسازی از دولت موازنه‌گر با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای صورت گیرد تا تبلیغات طرف مقابل خنثی شود. این خنثی‌سازی معمولاً در میان‌مدت و بلندمدت اثر خود را نشان می‌دهد. این سه راهبرد موازنه‌گری هیبریدی در حالت ایده‌آل هستند و معمولاً به شکل ناب و توأماً وجود ندارند. برای نمونه، برخی مواقع رهبران سیاسی ادعاهایی در مورد یک اختلاف سرزمینی با دولت دیگر مطرح می‌کنند اما هدف آن‌ها کسب مشروعیت سیاسی است اما برخی می‌توانند آن را در قالب موازنه اطلاعاتی تفسیر نمایند، مطرح می‌کنند. هم‌چنین باید توجه داشت، موازنه‌گری هیبریدی اساساً رویکردی مبتنی بر موازنه‌گری غیرنظامی است که تمرکز خود را بر متغیرهایی نظیر تحریم‌ها، جنگ اطلاعاتی و اقدامات نهانی قرار داده است (Ito, 2022: 1964).

جنگ هیبریدی ایالات‌متحده در قبال چین با مطرح شدن چین به عنوان یک قدرت بزرگ مستعد تبدیل به هژمون، ابعاد جدیدی یافته است. پیچیدگی این جنگ سبب شده تا چین به سمت پاسخ چندوجهی حرکت نماید، که می‌توان آن را در قالب مفهوم موازنه‌گری هیبریدی مورد بررسی قرار داد.

#### ۴. سیاست گذار به شرق ایالات‌متحده و منازعه هیبریدی با چین

راهبرد کلان موازنه‌گری از دور به عنوان راهبرد اصلی در سیاست خارجی ایالات‌متحده در دوران پس از جنگ جهانی دوم، بر سیاست خارجی این کشور در قبال چین نیز جهت داده است (Mearshimer, 2001: 237). راهبرد کلان موازنه‌گری از دور که با هدف جلوگیری از خیزش و مقابله با هژمون‌های منطقه‌ای و گسترش نفوذ دولت‌های مستعد نیل به جایگاه هژمونی منطقه‌ای طراحی شده مبتنی بر دولت راهبرد احاله مسئولیت و موازنه‌گری مستقیم است (Prifti, 2017: 44). ایالات‌متحده تلاش داشته تا بخش عمده‌ای از مهار چین را به سایر قدرت‌های منطقه‌ای که توان و تمایل به مقابله با گسترش نفوذ چین دارند واگذار نماید. ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و هند مهم‌ترین دولت‌هایی هستند که نگران از نفوذ روزافزون چین مستعدترین دولت‌ها برای پذیرش

بخشی از مسئولیت چین هستند. ورود به اتحادیهایی نظیر آکاس<sup>۱۵</sup> با حضور بریتانیا و استرالیا و کواد<sup>۱۶</sup> با حضور ژاپن، استرالیا و هند نمونه‌ای از تلاش ایالات متحده برای احاله بخشی از مسئولیت مهار چین به دولت‌های مستعد در منطقه آسیا پاسفیک است. بخش دوم، از راهبرد موازنه‌گری از دور ایالات متحده در قبال چین، معطوف به موازنه‌گری مستقیم ایالات متحده در قبال چین است. موازنه‌گری مستقیم ایالات متحده در قالب نوعی جنگ هیبریدی در قبال چین است. جنگ اقتصادی مهم‌ترین بخش این جنگ هیبریدی است. جنگ اقتصادی معطوف به ایجاد اختلال در فعالیت اقتصادی شرکت‌ها و آسیب زدن به نهادهای اقتصادی به شیوه‌های گوناگون است. چین مدعی اصلی برای قرار گرفتن در جایگاه نخست بزرگترین اقتصاد جهان تا سال ۲۰۳۰ است. کالاهای چینی که مزیت قیمتی بالایی نسبت به نمونه آمریکایی دارند توانسته‌اند بازار کالاهای آمریکایی را به خطر بیندازند. یکی از مهمترین نمونه‌های این جنگ تجاری را می‌توان در زمان ترامپ و اعمال تعرفه گمرکی ۲۵ درصدی بر بیش از ۸۰۰ کالای وارداتی از چین مشاهده نمود. ارزش این کالاها بیش از ۳۴ میلیارد دلار است که شامل موارد مهمی هم‌چون توربین‌های گازی، مبدل‌های گاز به مایع و رآکتورهای هسته‌ای می‌شود (Selmi et al, 2020: 290). هم‌چنین، تحریم مستقیم کالاهای چینی بخشی دیگر این سیاست است که نمونه مهم آن را می‌توان در تحریم شرکت هووآی به عنوان غول فناوری چین و یکی از شرکت‌های موفق در حوزه فناوری اطلاعات مشاهده نمود. تحریم‌های آمریکا شامل قطع همکاری شرکت‌های آمریکایی با این شرکت چینی است که شامل حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تولید تلفن همراه می‌شود. بخشی دیگر از این جنگ اقتصادی معطوف به جنگ ارزی است. ایالات متحده با متهم ساختن چین به کاهش تصنعی ارزش یوان، اقداماتی را برای مقابله با چین انجام داده است که نمونه آن را می‌توان در قرار دادن چین در زمره اخلاص‌گران ارزی توسط ترامپ و اعمال محدودیت‌ها در معاملات با یوان مشاهده نمود تا رقابت‌پذیری کالاهای آمریکایی در مقابل کالاهای چینی را حفظ نماید (Cangara, 2022: 3).

15. AUKUS

16. Quadrilateral Security Dialogue (QUAD)

بخش دوم جنگ هیبریدی ایالات متحده در قبال چین معطوف به جنگ اطلاعاتی و عملیات روانی است. هدف این جنگ، ارائه تصویری منفی از چین در سطح بین‌المللی است. تصویری توأم با برجسته‌سازی مولفه‌هایی نظیر فضای سیاسی بسته، سرکوب سیاسی، عدم‌پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و عدم رعایت حقوق بشر تا نشان دهد گسترش مدل چینی حکمرانی می‌تواند چه آثار منفی داشته باشد. تسلط قابل‌توجه ایالات متحده بر رسانه‌های جمعی سبب شده ابزارهای مختلفی برای این عملیات روانی داشته باشد.

بخش مهمی از جنگ هیبریدی ایالات متحده در قبال چین، به حمایت از مخالفان و جدایی‌طلبان باز می‌گردد. ایالات متحده برای ایجاد فشار بر چین و ایجاد فشار به چین از درون، حمایت از مخالفان دولت چین است. مهم‌ترین نمونه این حمایت را می‌توان در تایوان مشاهده کرد. ایالات متحده چندین دهه است که با حمایت از دولت تایوان تلاش برای درگیرسازی دولت پکن را داشته است. ایالات متحده با فروش تسلیحات و تجهیزات پیشرفته و حمایت دیپلماتیک فشارهای قابل‌توجهی به چین وارد می‌کند. میزان فروش تسلیحات در دوره دو سال نخست ریاست‌جمهوری بایدن ۳/۵ میلیارد دلار به تایوان سلاح فروخته و این درحالی است که جورج بوش در دو دوره خود حدود ۱۶ میلیارد دلار سلاح به تایوان فروخت. این رقم در دو دولت «باراک اوباما» به حدود ۱۴ میلیارد دلار می‌رسید. «دونالد ترامپ» نیز با ۱۸ میلیارد دلار آن هم در یک دوره چهارساله رکورددار است (Shepherd and Chiang, 2022: 5). بخش دیگر از حمایت ایالات متحده از مخالفان، به حمایت از دموکراسی خواهان و مخالفان چین در هنگ‌کنگ باز می‌گردد. هم‌چنین، با ادعای حمایت از مسلمان ایغور در سین‌کیانگ، تحریم‌های زیادی را بر ضد دولت چین و برخی مقامات ملی و محلی چین اعمال نموده است.

##### ۵. موازنه‌گری هیبریدی به مثابه سیاست چین در قبال ایالات متحده

اشاره گردید که گسترش توجه ایالات متحده به سوی شرق مبتنی بر ایجاد یک منازعه هیبریدی با چین بوده است. هدف از این منازعه، منازعه هیبریدی در کنار راهبرد احاله مسئولیت، جلوگیری از نیل چین به جایگاه هژمون بوده است. پاسخ و راهبرد چین در

قبال سیاست ایالات متحده، موازنه‌گری هیبریدی است. این موازنه‌گری هیبریدی را می‌توان پاسخ چین به گسترش توجه ایالات متحده به شرق و تلقی نمود که در بخش عمده‌ای از قرن جدید در سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحده متجلی شده است. موازنه‌گری هیبریدی چین در قبال ایالات متحده دارای سه راهبرد سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی است.

### ۵-۱. موازنه‌گری سیاسی

اشاره گردید موازنه‌گری سیاسی به مثابه ابزاری برای وادارسازی متخاصم برای عمل بر اساس اراده موازنه‌گر است که از طریق دو ابزار متفاوت صورت می‌گیرد. بخشی از آن ادعای مشروعیت است. ادعای مشروعیت با تلاش برای مطرح ساختن الگوی موازنه‌گر در مقابل الگوی طرف مقابل صورت می‌پذیرد تا الگوی طرف مقابل در حوزه‌های مختلف تحت‌الشعاع قرار گیرد. به این ترتیب، ادعاهای مطرح شده با هدف به چالش کشیدن گفتمان طرف مقابل در سطوح مختلف مطرح می‌شود.

از این منظر، ایالات متحده مدعی برتری الگوی حکمرانی و توسعه آمریکایی است. ایالات متحده در طول دوران پس از جنگ جهانی دوم تلاش داشته الگویی برای حکمرانی و توسعه ارائه داد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان الگویی برای بخش عمده‌ای از جهان مبدل شد و دهه ۱۹۹۰ به دهه یکه‌تازی این الگو بود. بنابراین، برای موازنه سیاسی در قبال ایالات متحده نیاز است موازنه‌گر الگویی برای حکمرانی و توسعه ارائه دهد. جنگ هیبریدی ایالات متحده در قبال چین بر روی این مولفه تاکید خاصی دارد و به نظر برخی هدف نوین این جنگ هیبریدی به چالش کشیدن الگوی چینی توسعه و حکمرانی است.

در زمینه توسعه، مدل چینی توسعه مبتنی بر اجماع پکن توسط چین مطرح می‌شود. این مدل توسعه، جنبه‌های متعددی از مدل نولیبرالی توسعه را رد می‌کند. این مدل، ارتباط حتمی بین آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی و یگانه‌انگاری مدل دموکراسی محور را رد می‌کند. این مدل، توسعه را صرفاً یک مبحث مادی و اقتصادی نمی‌داند و آن را توأم با نوعی تغییر اجتماعی می‌داند. هم‌چنین، اصلاحات سریع که مبتنی بر ایجاد شوک‌های اقتصادی و کنار گذاشتن سنت‌ها است را نمی‌پذیرد و معتقد به اصلاحات تجاری

تدریجی است. این دیدگاه، رابطه اقتصاد را از نوع نظامی سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر آن را رد می‌کند. این دیدگاه به عنوان یک آلترناتیو برای دیدگاه نولیبرال توسعه، طرفداران قابل توجهی در نقاط مختلف آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین یافته است. این مدل، به عنوان جانشین مدل آمریکایی توسعه مبتنی بر اجماع واشنگتن است که خواهان اصلاحات سریع، کاهش نقش سنت‌ها و کاهش نقش دولت در اقتصاد است. مدل حکمرانی چینی نیز مبتنی بر وجود یک دولت مقتدر است. این دولت، کنترل کاملی در ایجاد ثبات در جامعه دارد و بر پایه یک اولویت‌بندی در ساحت‌های کارکردی دولت ایجاد می‌شود. وجود دولت مقتدر که اولویت‌بخشی بر بهبود شرایط اقتصادی عموم جامعه را در دستورکار خود دارد. از این منظر، الزامی برای گذار به دموکراسی وجود ندارد و پیش‌زمینه‌ای برای رشد و توسعه کشور محسوب نمی‌شود. این مدل حکمرانی در حال کسب طرفداران جدی در نقاط مختلف به ویژه در آسیا و در کشورهایی است که رهبران آن‌ها به توسعه دولت‌محور علاقمند هستند. این مدل حکمرانی به عنوان جانشینی برای الگوی حکمرانی مبتنی بر لیبرال دموکراسی غربی طراحی می‌شود و رکن مهم موازنه‌گری سیاسی چین به شمار می‌رود.

رهیافت دوم در موازنه‌گری سیاسی از طریق اقدامات پوشیده صورت می‌گیرد. این رهیافت، در قالب حمایت از جنبش‌های سیاسی و نیروهای درونی در سایر کشورها برای مقابله با طرف مقابل است که نمونه آن را در نفوذ ایالات متحده در برخی انجمن‌های چینی حاضر در آمریکا مشاهده نمود. در این رهیافت، اقدامات جاسوسی و حمایت از مخالفان دولت مقابل را شامل می‌شود (Wigell, 2019: 266). چین به ویژه در دهه اخیر اقدامات مخفیانه قابل توجهی برای کسب اطلاعات سری ایالات متحده آغاز نموده است. یکی از نمونه‌های اخیر آن را می‌توان به ایجاد یک مرکز شنود در جزیره‌ای در کوبا در ۱۰۰ مایلی ایالت فلوریدا مشاهده کرد که بنا بر گزارش وال‌استریت ژورنال، توسط چین ایجاد شده تا ارتباطات الکترونیکی را از جنوب شرقی ایالات متحده که مکان بسیاری از پایگاه‌های نظامی آمریکا بوده جمع و هم‌چنین بر تردد کشتی‌ها نظارت کند (Strobel and Lubold, 2023).

## ۲-۵. موازنه‌گری اقتصادی

موازنه‌گری اقتصادی راهبردی برای بهره‌برداری از ابزارهای اقتصادی برای تاثیرگذاری بر دولت هدف است. دولت‌ها از رقابت ژئواکونومیکی بهره می‌گیرند و با حمایت مستقیم و غیرمستقیم از نهادها و شرکت‌های اقتصادی خود در مقابل منافع تجاری و اقتصادی طرف مقابل هستند. موازنه اقتصادی را می‌توان نقطه ثقل تلاش‌های چین در جهت موازنه‌گری ایالات متحده تلقی نمود که بار بخش عمده‌ای از موازنه‌گری هیبریدی در قبال ایالات متحده را بر دوش دارد.

ابتکار کمربند و راه<sup>۱۷</sup> که توسط شی جی پینگ در سال ۲۰۱۳ مطرح شد، هسته مرکزی موازنه‌گری اقتصادی چین محسوب می‌شود. ابتکار کمربند و راه شکلی از موازنه‌گری اقتصادی در مقابل اردوگاه لیبرال دموکراسی به سردمداری ایالات متحده است (Fontaine and Kliman, 2018). برای نمونه ائتلاف ایندوپاسفیک امن و آزاد که توسط ایالات متحده و متحدانش نظیر ژاپن و استرالیا در منطقه ایندوپاسفیک مطرح شده بر اهمیت تجارت آزاد و آزادی کشتیرانی تاکید دارد و براساس آن کشورهای که در ارزش‌های دموکراتیک با هم اشتراک دارند باید با هم مشارکت گسترده داشته باشند. برای موازنه این ائتلاف به رهبری ایالات متحده بدون استفاده از ابزار نظامی، چین تلاش دارد نفوذ خود در ایندوپاسفیک و به طور کلی از آسیا تا اروپا و آفریقا را از ابتکار کمربند و راه گسترش دهد و هدف آن ایجاد یک فضای اقتصادی گسترده تا به وسیله آن یک آلترناتیو برای لیبرال دموکراسی غرب ارائه دهد (García-Herrero and Schindowski, 2023: 6).

ابتکار کمربند و راه در تلاش برای ایجاد یک منطقه اقتصادی برای چین است که آسیا، خاورمیانه و اروپا را از طریق «راه ابریشم جدید» پیوند می‌دهد و یک نظم اقتصادی با محوریت آسیا شکل می‌دهد. این ابتکار ۶۵ کشور را در برمی‌گیرد اما پتانسیل آن برای افزایش این کشورها به ۱۴۶ کشور وجود دارد (Freymann, 2021: 2). ابتکار کمربند و راه ابزاری است که چین می‌تواند با بهره‌گیری از آن مدل توسعه خود را در بین کشورهای جهان بسط دهد. این مدل توسعه مبتنی بر نوع خاص به مفاهیمی نظیر حقوق بشر و تجارت است که می‌تواند الگوی حکمرانی منبعث از آموزه‌های الگوی

لیبرال دموکراسی آمریکایی را تحت الشعاع قرار دهد.

ابتکار کمربند و راه نیاز به تامین مالی گسترده دارد که بسیاری از کشورهای درگیر این ابتکار اساس توان این تامین مالی را ندارند. از این منظر، نیاز به سرمایه‌گذاری چین در این کشورها وجود دارد و این مسئله سبب رشد نفوذ چین در این کشورها شده و موازنه‌گری اقتصادی در این کشورها در قبال ایالات متحده را تعمیق می‌بخشد. برای نمونه، بندر هامبانتوتا<sup>۱۸</sup> در جنوب سریلانکا به چین واگذار شده و براساس توافق آگوست ۲۰۱۷، به چین اجاره ۹۹ ساله داده شد. در حقیقت، برخی کشورها برای رهایی از درگیری در دام بدهی اقدام به پذیرش ورود چین به بازارها و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های خود می‌کنند که این به گسترش نفوذ چین و موازنه‌گری اقتصادی چین در قبال ایالات متحده در نقاط مختلف منجر می‌شود (Wigell and Scholvin, 2019: 45).

بخش دیگر از موازنه‌گری اقتصادی چین در قبال ایالات متحده به حمایت از شرکت‌های چینی در مقابل شرکت‌های آمریکایی بازمی‌گردد. پایین آوردن ارزش یوان در مقابل دلار به عنوان پاسخی برای ایجاد محدودیت‌های تعرفه‌ای ایالات متحده تلقی می‌شود. یوان ضعیف‌تر و دلار قوی‌تر برای شرکت‌های آمریکایی که تجارت چشم‌گیری در خارج آمریکا دارند، می‌تواند چالش‌های زیادی به همراه داشته باشد. مهم‌ترین آن‌ها این است که محصولات و کالاهای آن‌ها به خاطر شرایط جدید ارزی، هزینه تمام‌شده بیشتری نسبت به کالاهای چینی خواهند داشت و همین رقابت‌پذیری آن‌ها با شرکت‌های چینی را کاهش می‌دهد.

موازنه‌گری اقتصادی چین در قبال ایالات متحده در حوزه سیاست کمک اقتصادی نیز استمرار یافته است. بخشی از نفوذ ایالات متحده در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین منبعت از کمک‌های اقتصادی بوده که طی دوران جنگ سرد و پس از آن بوده است. چین الگوی نوینی از سیاست کمک اقتصادی مبتنی بر کمک دولت‌محور و توسعه‌محور ارائه داده که الگوی جایگزینی برای سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده تلقی می‌شود و توانسته سبب ایجاد نفوذ قابل‌توجه در کشورهایی شود که در گذشته وابستگی

18. Hambantota

قابل توجهی به کمک‌های آمریکا داشتند (سیفی، ۱۴۰۱: ۵۲۹).

### ۳-۵. موازنه‌گری اطلاعاتی

موازنه‌گری اطلاعاتی در واقع نوعی موازنه‌گری از طریق جنگ اطلاعاتی است. موازنه‌گری اطلاعاتی به انتقال هدفمند اطلاعات در حجم بالا برای فریب یا ایجاد کارکرد نامناسب در طرف مقابل است. نوعی ایجاد تغییرات و دستکاری در اطلاعات وجود دارد تا براساس آن طرف مقابل اقدام به اخذ تصمیمات اشتباه کند. مجموعه‌ای از اطلاعات تاکتیکی، اعطای اطمینان در مورد صحت اطلاعات، انتشار اطلاعات و تضعیف صحت اطلاعات طرف مقابل، در این چارچوب قرار می‌گیرد.

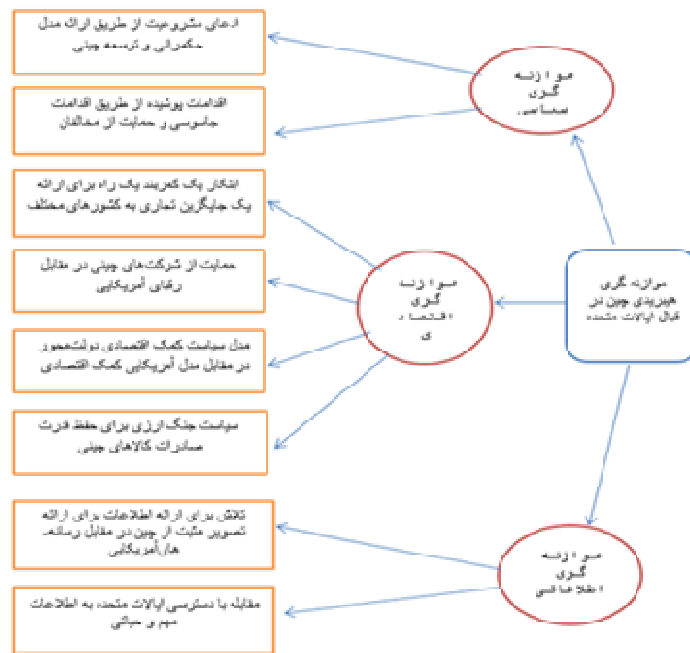
چین تلاش داشته تا یک کمپین کنترلی برای کنترل و تضعیف رسانه‌های خارجی از طریق توافقات همکاری و گسترش همکاری با سایر دولت‌ها داشته باشد. حکومت چین در این حوزه از راهبرد یکپارچه‌سازی سیستم اطلاعاتی<sup>۱۹</sup> بهره می‌برد. این رهیافت یک نظام اطلاعاتی است که در آن استفاده گسترده‌ای از فناوری اطلاعات برای هدایت بهره گرفته می‌شود، اطلاعات به شکل کامل در اختیار طرف مقابل قرار نمی‌گیرد. شبکه‌های اطلاعاتی تحت کنترل قرار می‌گیرند و قوانین برای عدم ارائه اطلاعات به طرف مقابل و حفاظت از اطلاعات است (Kragh and Aagsberg, 2017:798).

پکن برای موازنه اطلاعاتی ایالات متحده محدودیت جدی برای دسترسی کشورهای غربی به اطلاعات ایجاد کرده و به بسیاری از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران غربی اجازه ورود به چین را نمی‌دهد. برای مثال روزنامه نگاران بلومبرگ و نیویورک تایمز از دریافت ویزای چین محروم شده‌اند زیرا در برخی موارد اقدام به افشای برخی اطلاعات دولت چین کرده‌اند. دولت چین تلاش دارد تا مانع از دسترسی به اطلاعاتی شود که به هر شکل ممکن است تأثیرات منفی بر روی افکار عمومی بین‌المللی در مورد عملکرد چین در حوزه‌های مختلف شود (Tracy, 2020: 4).

دولت چین برای این موازنه‌گری اطلاعاتی در قبال ایالات متحده سرمایه‌گذاری زیادی برای تقویت رسانه‌های دولتی خود نموده است. چین از سال ۲۰۱۶ بیش از نه میلیارد



دلار برای تقویت رسانه‌های دولتی نظیر تلویزیون مرکزی چین، روزنامه چاینادیلی و خبرگزاری شین‌هاوا هزینه کرده تا بتواند روایت چین را مقابل روایت آمریکایی تقویت نماید. برای این منظور، چین اقدام به تاسیس ده‌ها موسسه خبری و شبکه رادیویی در نقاط مختلف جهان نموده است. چین ایستگاه‌های رادیویی در فنلاند، مجارستان، ایتالیا، رومانی و ده‌ها کشور دیگر ایجاد کرده تا بتواند تلاش رسانه‌های غربی برای ارائه تصویر منفی از چین را خنثی کند. برخی برآوردها نشان می‌دهد چین حدود ۳ میلیارد پوند در رسانه‌های مختلف هزینه کرده تا آن‌ها اقدام به انتشار اخباری کنند که جنبه‌های مثبت چین را برجسته سازد. برخی تحقیقات نشان می‌دهد چین بیش از ۱۰۰۰ روزنامه‌نگار آفریقایی را به خدمت گرفته تا خدمات و اقدامات مثبت چین را برجسته سازند (روحی دهبینه، ۱۴۰۰: ۲۰۵). بخشی از هدف فیلترینگ گسترده در چین نیز قالب این موازنه‌گری اطلاعاتی قابل ارزیابی است.



شکل ۱. ابعاد موازنه‌گری هیبریدی چین در قبال ایالات متحده

## نتیجه گیری

جنگ هیبریدی ایالات متحده که طی دو دهه اخیر که ناشی تقویت مولفه‌های قدرت چین در عرصه بین‌المللی بوده را می‌توان بخشی از راهبرد موازنه‌گری مستقیم این کشور بوده است. پیچیدگی سیاست ایالات متحده لزوم چندبعدی بودن پاسخ چین را دوچندان ساخته که می‌توان آن را قالب راهبرد موازنه‌گری هیبریدی تبیین کرد. از منظر این رویکرد، چین به شکل هم‌زمان موازنه‌گری سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی را در قبال ایالات متحده اتخاذ نموده است. این اشکال موازنه‌گری همدیگر را قوام می‌بخشند و چین دریافته برای موازنه موفق هیبریدی در قبال ایالات متحده به نوعی هماهنگی در اعمال سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی نیاز دارد. این در حالی است که تمرکز سیاست خارجی چین طی دو دوران پس از جنگ سرد، عمدتاً بر روی موازنه‌گری اقتصادی بوده اما جنگ هیبریدی ایالات متحده طی دو دهه اخیر، ضرورت نگاه چندوجهی در سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحده را برای سیاست‌گذاران چین عیان ساخته است.

موازنه‌گری هیبریدی به ویژه در بعد سیاسی و اقتصادی تمایل قابل توجهی به سمت موازنه‌گری داخلی دارد که برای افزایش توان تحلیلی آن باید به مولفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عنایت بیشتری داشت. با متکثرتر شدن قطبیت در نظام بین‌المللی، چین در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای به سمت ایجاد و تقویت بلوک‌های امنیتی و اقتصادی متمایل شده که نمونه مهم آن‌ها را می‌توان در ایجاد و تقویت نهادهایی نظیر سازمان همکاری شانگهای و بریکس مشاهده نمود. بخشی دیگر از این موازنه‌گری نیز به تضعیف اتحادیه‌های ایالات متحده در مناطق مختلف بازمی‌گردد. چین با نفوذ در اتحادیه‌های ایالات متحده در خلیج فارس، جهان عرب، شرق آسیا و آفریقا تلاش دارد در کنار موازنه‌گری داخلی، سهم موازنه‌گری خارجی در قبال ایالات متحده را ارتقا بخشد.

## منابع

۱. دلاور، حسین، محسن اسلامی، سید مسعود موسوی شفقایی و محمد حسین جمشیدی (۱۴۰۰). تبیین الگوی چینی بازتعریف نظم بین‌المللی: ترکیب توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارجی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۶۸، صص ۲۵۰-۲۹۰.
۲. روحی دهبه، مجید (۱۴۰۰). هنر نفوذ پنهان: استراتژی «قدرت تیز» چین در جهان، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی، شماره ۹۱، صص ۱۸۳-۲۱۱.

۳. سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۲، صص ۵۱۹-۵۴۴.

4. Cangara, Abdul Razaq (2022). "China's Responses towards The US Pivot to Asia: The Dialectics of Hedging and Counter-Hedging", **Journal of Social and Political Sciences**, Vol.5 No.3 P.22-45.
5. Fontaine Richard and Daniel Kliman (2018). "On China's new Silk Road, democracy pays a toll", *Foreign Policy*, 16 May 2018, <https://foreignpolicy.com/2018/05/16/on-chinas-new-silk-road-democracy-pays-a-toll/>.
6. Fridman, Ofer (2018). **Russian 'hybrid warfare': resurgence and politicization**, New York: Oxford University Press. Freymann, Eyar (2021). **One Belt One Road: Chinese Power Meets the World**, Harvard East Asian Monographs, Boston: Harvard University Asia Center.
7. García-Herrero, Alicia and Robin Schindowski (2023). "Global trends in countries' perceptions of the Belt and Road Initiative", **BOFIT Policy**, <https://publications.bof.fi/bitstream/handle/10024/52765/bpb1023.pdf>
8. Goddard, Stacie (2008). "When right makes might: how Prussia overturned the European balance of power", **International Security**, Vol. 33, No. 3, p. 110–142.
9. Hoffman, Frank (2007). **Conflict in the 21st century: the rise of hybrid wars**, Arlington, VA: Potomac Institute for Policy Studies.
10. Kragh Martin and Sebastian Åsberg (2017). "Russia's strategy for influence through public diplomacy and active measures: the Swedish case", **Journal of Strategic Studies**, Vol. 40 No. 6, p. 773–816.
11. Ito, Ryuta (2022). "Hybrid balancing as classical realist statecraft: China's balancing behavior in the Indo-Pacific", *International Affairs*, Vol. 98, No. 6, P. 1959–1975, <https://doi.org/10.1093/ia/iia214>
12. Ivanov, Iskren and Velizar Shalamanov, (2020). NATO and Partner countries cooperation in countering asymmetric and hybrid threats in South Eastern Europe's cyberspace, DOI: 10.3233/NHSDP200041
- Lanoszka, Alexander (2016). "Russian hybrid warfare and extended deterrence in eastern Europe", **International Affairs**, Vol.92, No. 1, p. 170 – 195.

13. Liu, Feng (2020). "The recalibration of Chinese assertiveness: China's responses to the Indo-Pacific challenge", **International Affairs**, Vol.96, No.1, P. 9–27.
14. Mannan, Abdul (2020). China's Balancing Behavior Against the United States, **the Special**, Vol. 7, No.2, <https://doi.org/10.1177/2347797020938985>
15. Meashimer, John (2001). **The Tragedy of Great Power Politics**, New York: W.W. Norton Company, Inc.
16. Prifti, Bleder (2017). **U.S Foreign Policy in the Middle East: the Case for continuity**, New York: MacMillan.
17. Qi, Huaigao (2019). "China-U.S. Institutional Balancing in the Asia-Pacific and Its Implications to China's Foreign Policy Choices", **Asian Journal of International Studies**, Vol. 24, No.1 p.1-19. <https://doi.org/10.33954/AJIS.2019.24.1.1>
18. Repnikova, Maria (2022). The American and Chinese Quests to Win Hearts and Minds, <https://www.foreignaffairs.com/china/soft-power-balance-america-china>
19. Selmi, Refk, Youssef Errami and Mark E. Wohar (2020). "What Trump's China Tariffs Have Cost U.S. Companies?", **Journal of Economic Integration**, Vol. 35, No. 2, p. 282- Shepherd, Christian and Vic Chiang (2022). "Howitzer Delivery to, Delayed by Strained U.S. Supply Chain," **Washington Post**, May 3.295.
20. Strobel, Warren and Gordon Lubold (2023). Cuba to Host Secret Chinese Spy Base Focusing on U.S., **Wall Street Journal**, <https://www.wsj.com/articles/cuba-to-host-secret-chinese-spy-base-focusing-on-u-s-b2fed0e0>
21. Tracy, Marc, Edward Wong and Lara Jakes (2020). China Announces That It Will Expel American Journalists, <https://www.nytimes.com/2020/03/17/business/media/china-expels-american-journalists.html>
22. Wigell, Mikael (2019). "Hybrid interference as a wedge strategy: a theory of external interference in liberal democracy", **International Affairs**, Vol. 95, No. 2, P. 258–290.
23. Wigell Mikael, Sören Scholvin and Mika Aaltola (2019). **Geo-economics and power politics in the 21st century: the revival of economic statecraft**, Abingdon: Routledge.